فهرست

[موضوع: فقه/نکاح/مبحث نگاه/حکم خنثی/مقدمات 2](#_Toc147062907)

[پیشگفتار 2](#_Toc147062908)

[احتمالات در مسئله 2](#_Toc147062909)

[احتمال اول 2](#_Toc147062910)

[احتمال دوم 2](#_Toc147062911)

[احتمال سوم 2](#_Toc147062912)

[ادله احتمالات 3](#_Toc147062913)

[ادله قرآنی 3](#_Toc147062914)

[دلیل اول: سوره شوری 3](#_Toc147062915)

[وجه استدلال 4](#_Toc147062916)

[تکمیل مسئله 5](#_Toc147062917)

[آیه دوم: آیه سوره نحل 8](#_Toc147062918)

# موضوع: فقه/نکاح/مبحث نگاه/حکم خنثی/مقدمات

# پیشگفتار

در بررسی مسئله سی‌ام که مربوط به خنثی و احکام نظر در باب خنثی بود در ابتدا مسائل و مقدماتی را متعرض شدیم که مقدمه چهارم این بود که خنثی فی‌الواقع یا زن است یا مرد، خارج از این دو صنف نیست یا اینکه می‌تواند طبیعت ثالثه جدیده یا مزدوجه باشد.

# احتمالات در مسئله

این سه احتمال پایه در اینجاست که بر اساس آن‌ها انظار و اقوالی شکل گرفته است.

## احتمال اول

احتمال اینکه صنف انسان منحصر در این دو قسم باشد؛ فرد و زوج و لا غیر که تلقی مشهور از این مسئله این طور بوده است گاهی به صراحت و خیلی وقت‌ها بدون اینکه تصریح بکنند اما زمینه فکری فقها همین حصر صنف انسان در مذکر و مؤنث بوده است.

## احتمال دوم

این است که قائل به طبیعت ثالثه بشویم و بگوییم خنثی یا ممسوح صنف جدیدی، صنف سوم در قبال ذکر و انثی است.

## احتمال سوم

این است که کسی قائل شود به طبیعت مزدوجه، یعنی موجودی که در آن دو صنف به شکل مستقل وجود دارد، نمی‌گوییم دو صنف بیشتر است، صنف سوم را قائل نمی‌شویم ولی می‌گوییم در یک موجود دو صنف جمع شده است، جمع الصنفین است، نه ترکیب صنفین در یک صنف جدید.

این سه احتمال پایه بود. منتهی چون موضوع ما دو محور داشت یکی واجد الجهازین و یکی فاقد الجهازین، در این دو ممکن بود یک نظر داده بشود یا اینکه نظرها متفاوت بشود از این جهت بود که احتمالات و اقوال بر اساس احتمال تفصیل بین اینها پنج تا حداقل می‌شد که پایه احتمالات بود.

و لذا می‌گفتیم پنج احتمال و نظریه وجود دارد اگر هر دو را در نظر بگیریم و الا احتمالات پایه همان سه تا است، دو تا را که در نظر بگیریم، حداقل آن پنج احتمال که گفته شد، یعنی اینکه؛

۱- خنثی و ممسوح هر دو بگوییم حصر و لا غیر من الصنفین

۲- یا در هر دو بگوییم طبیعت ثالثه

۳- اینکه در هر دو بگوییم طبیعت مزدوجه

۴- تفصیل بدهیم در یکی بگوییم طبیعت ثالثه

۵- در دیگری طبیعت مزدوجه

که این هم دو احتمال در آن بود که پنج احتمال می‌شد و پنج نظر می‌شد.

این طرح بحث و اقوال بود که دیروز ملاحظه کردید.

# ادله احتمالات

۱- اولین قول همان قول مشهور و ارتکاز فقهاست که حصر دارد صنف انسان در ذکر و انثی و طبیعت ثالثه و مزدوجه و امثال اینها نداریم هر موجودی از موجودات انسان، هر فردی از افراد انسان فی‌ نفسه الامر و الواقع یا ذکر است یا انثی

گاهی می‌شود در مقام اثبات تشخیص داد که این مذکر است یا مؤنث؟ و او را ملحق به او کرد و گاهی هم نمی‌شود و مشکله و ممسوح می‌شود. اما در واقع حصر دارد.

برای این قول بعضی تصریح کرده‌اند و بعضی تصریح نکرده‌اند و پس‌زمینه فکرشان همین بوده است می‌توان ادله‌ای برشمرد که بعضی آیات شریفه است و برخی هم روایات و احیاناً نکات غیر آیه و روایت که در پایان عرض می‌کنیم.

## ادله قرآنی

در کلمات آقایان آمده است در بیانی که دیروز از سید یزدی نقل کردیم به بعضی از این آیات اشاره شده بود به ترتیب این آیات مورد استدلال برای حصر صنف برای ذکر و انثی قرار گرفته است که متعرض می‌شویم.

### دلیل اول: سوره شوری

که به این استدلال کرده‌اند: **﴿لِّلَّهِ مُلکُ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلأَرضِ یَخلُقُ مَا یَشَاءُ یَهَبُ لِمَن یَشَاءُ إِنَٰثا وَیَهَبُ لِمَن یَشَاءُ ٱلذُّکُورَ﴾** آیه بعد **﴿أَو یُزَوِّجُهُم ذُکرَانا وَإِنَٰثا وَیَجعَلُ مَن یَشَاءُ عَقِیمًا﴾**[[1]](#footnote-1) این آیه در بیان قدرت خدا و نِعَم الهی و عظمت خدا این‌طور فرمود در عداد این ذکر نِعَم الهی دو آیه هم به این بحث توالد انسان و نوع فرزندانی که از این فرایند توالد پیدا می‌شود اشاره کرده است.

اول آیه فرموده است **﴿لِّلَّهِ مُلکُ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلأَرضِ﴾** مالکیت و حاکمیت آسمان و زمین دست خداست، **﴿یَهَبُ لِمَن یَشَاءُ إِنَٰثا﴾** به بعضی فرزندان دختر عنایت می‌فرماید **﴿وَیَهَبُ لِمَن یَشَاءُ ٱلذُّکُورَ﴾**» و بعضی را فرزندان پسر می‌دهد **﴿أَو یُزَوِّجُهُم ذُکرَانا وَإِنَٰثا﴾** یزوجهم معنایش اینجا این است که عنایت می‌کند زوج را به آن‌ها، تزویج در اینجا معنایش این است یعنی دو صنف را عنایت می‌کند که عبارت است از ذکران و اناث.

۱- **﴿یَهَبُ لِمَن یَشَاءُ إِنَٰثا﴾**

۲- **﴿وَیَهَبُ لِمَن یَشَاءُ ٱلذُّکُورَ﴾**

۳- **﴿أَو یُزَوِّجُهُم ذُکرَانا وَإِنَٰثا﴾**

۴- **﴿وَیَجعَلُ مَن یَشَاءُ عَقِیمًا﴾**

این آیه شریفه از مواردی است که به آن استدلال شده است برای حصر صنف انسان در مذکر و مؤنث و اینکه صنف دیگری نیست.

### وجه استدلال

افاده حصر از آیه است، حصر به دو شکل می‌شود از دلیل استفاده کرد، یکی از استفاده حصر از ادات حصر است که به شکل صریح به شکل «الا، انّما» و امثال اینها حصر از دلیل یا آیه‌ای استفاده می‌شود این حصر مستقیم و مصرح است که در مواردی با آن مواجه هستیم

نوع دیگر این است که حصر از قرائن حالیه، مقالیه و مقامیه استفاده بشود

بنابراین در تقریر این استدلال باید توجه کرد که حصر گاهی به شکل مصرح در دلیل وارد می‌شود گاهی هم با قرائن حالیه و مقالیه و مقامیه حصر استفاده می‌شود.

اگر با قرائنی فهمیدیم که کسی چند چیز را ذکر می‌کند و در مقام عدّ همه اقسام است، با هر قرینه‌ای فهمیدیم در مقام عدّ است، حصر است و شمارش کامل هست استفاده حصر می‌شود و لو اینکه ادات حصر نباشد، کلمة اما اسمٌ أو فعلٌ أو حرف. آنجا که نگفته است انّما الکلمة اسمٌ أو فعلٌ أو حرف. ولی مقام معلوم است، مقامی است که می‌خواهد حصر بکند و لذا همه از الکلمة اسمٌ أو فعلٌ أو حرف استفاده حصر کرده‌اند، کلمه لا تخلوا من احدی الاحوال. یا اسم است یا فعل است یا حرف است.

گفته شده است در این تقریر که این آیه شریفه ولو ادات حصر ندارد ولی در مقام حصر است و استفاده‌ای که می‌شود کرد این است که عنایت دارد به اینکه همه اقسامی که نتیجه توالد انسان‌هاست بیان بکند. **﴿لِّلَّهِ مُلکُ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلأَرضِ یَخلُقُ مَا یَشَاءُ﴾** اولش فرموده است یخلق ما یشاء هر چه بخواهد به هر شکلی بخواهد خلق می‌کند بعد می‌فرماید چهار صورت دارد و چهار صورت را ذکر می‌کند، به بعضی فرزندان دختر می‌دهد، به بعضی پسر عنایت می‌کند و به بعضی هم **﴿یُزَوِّجُهُم ذُکرَانا وَإِنَٰثا﴾** هر دو را می‌دهد و بعضی هم **﴿وَیَجعَلُ مَن یَشَاءُ عَقِیمًا﴾** این احوالی است که در یک خانواده از طریق توالد نسبت به فرزندانشان محقق می‌شود

گفته‌اند این ظهورش حصر است.

### تکمیل مسئله

تکمیل و تعمیق مسئله این است که ممکن است کسی بگوید که آن جایی که در واقع مثل الکلمة اسمٌ أو فعلٌ أو حرف در جایی که عناوین متعدد می‌شود، تعدد این عناوین در اقسام خود نشان‌دهنده این است که در مقام حصر است اگر می‌خواست فقط قدرت الهی را فی‌الجمله بیان بکند می‌توانست بگوید **﴿یَهَبُ لِمَن یَشَاءُ إِنَٰثا وَیَهَبُ لِمَن یَشَاءُ ٱلذُّکُورَ﴾** قدرت خداست، یک حالت ترکیب هم دارد، معلوم است و گفتن ندارد، یک حالتی هم ممکن است در جایی باشد و ۱۳:۳۰؟ در کار باشد آن هم گفتن ندارد معلوم است.

این شاهد بر این است که مقام، مقام حصر است اگر خداوند فقط می‌خواست به قدرت الهی و توانایی خداوند در خلقت اشاره بکند و یکی از مظاهر آن قدرت توالد و تناسل و نتایج حاصل از آن هست اشاره بکند، می‌توانست دوتای اول را بگوید که آن پایه است، بقیه حالت فرعی است، بخصوص آن **﴿ذُکرَانا وَ إِنَٰاثاً﴾** است که با **﴿أَو یُزَوِّجُهُم﴾** آمده است، خیلی گفتن نداشت، **﴿یَهَبُ لِمَن یَشَاءُ إِنَٰثا وَیَهَبُ لِمَن یَشَاءُ ٱلذُّکُورَ﴾** معلوم است که یک عده‌ای هر دو را دارند.

عقیم هم که خیلی مظهر قدرت در آن پایه نیست درجه‌اش متفاوت است، یک امر عدمی است همراه با شأن وجود است که آن را قدرتی می‌دانیم.

این نکته را دقت بکنید، تقریر استدلال به آیه برای حصر، این شد که حصر گاهی مصرح است و گاهی با قرائن استفاده می‌شود و در اینجا ممکن است بگوییم قرینه این است که صرفاً اگر در مقام **﴿لِّلَّهِ مُلکُ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلأَرضِ﴾** و قدرت و توانایی خدا بود اکتفا به آن اناثاً و ذکورا که اناثاً و الذکور (که تعریف آن هم نکاتی دارد) می‌شد انجام داد. و حالا آن دو حالت پایه را گفت، بالاخره نتیجه هر مورد از توالد یا فرزند مذکر است یا مؤنث است اگر در مقام حصر نبود.

اینکه تعداد را گسترش داد و به چهارتا رساند این در مقام این است که همه اقسام را بگوید و فقط یک مورد را هم نمی‌گوید که اینجا بچه یا دختر است یا پسر است کل خانواده را می‌گوید، طول عمرشان را می‌گوید، اگر فقط می‌خواست قدرت خدا را بگوید و آن هم هر توالد و تناسلی این بچه یا پسر است یا دختر، تمام اما وقتی کل خانواده را گرفته است در طول حیاتشان و کل توالد و تناسل‌ها را گرفته است و اقسام را از آن حالت پایه مذکر و مؤنث درآورده است، حالت‌های ترکیبی و فقدان را هم آورده است همه این‌ها کمک می‌دهد به اینکه ما از این آیه شریفه استفاده حصر بکنیم یعنی با این قرائنی که گفته شد بگوییم در مقام بیان و عدّ همه اقسام است در یک خانواده.

بنابراین ممکن است با این شاهد کسی بگوید از این استفاده حصر می‌شود این استدلال به آیه شریفه است

پاسخ مرحوم سید یزدی و دیگران (آقای زنجانی و…) به این استدلال داده‌اند این است که در مقام حصر بودن قرینه واضحه‌ای می‌خواهد. یا ادات حصر باشد «الا و انما» و امثال اینها یا اینکه قرائنی، قرائن متقن و قوی و استواری باشد، صرف اینکه اقسام متعدد شد و ذکر کرد و از آن حالت عدّ پایه بیرون آمد و اقسام ترکیبی را هم ذکر کرد کافی نیست که بگوییم در مقام حصر است در مقام بیان نعمت‌های الهی و قدرت الهی است در این توالد و تناسل و شکل‌گیری مذکر و مؤنث و در خانواده همان حال غالب را می‌بیند. هر خانواده‌ای یا فرزندان دختر دارد یا پسر یا هر دو و گاهی هم عقیم است.

بنابراین صرف بیان صوَر دلیلی بر حصر نیست و چون می‌خواهد قدرت خدا را در آن اقسام بیشتر و غالب را نشان بدهد بیش از دو قسم پایه را گفته است. اقسام دیگر را هم ذکر کرده است.

اما به خنثی و ممسوح اشاره نکرده است برای اینکه آن درصد پایینی در جمعیت بشر است.

ممکن است کسی اینجا بگوید عقیم هم درصد بالایی نباشد ولی ظاهراً درصد عُقم بیشتر از درصد تولد خنثی است. از این جهت اقسام رائج و متداول در یک خانواده را ذکر کرده است که خانواده‌ها این‌طور هستند. و به صرف تعدد اقسام نمی‌شود حصر را در حد ظهور استفاده کرد و لذا از این استفاده حصر در حد ظهور نمی‌شود.

حالا این **﴿یُزَوِّجُهُم ذُکرَانا وَإِنَٰثا﴾** از یک جهت دیگر دو احتمال در آن هست یک احتمال مخدوش و ضعیفی هست که درست نیست ولی در این دو احتمال وجود دارد یکی اینکه دوقلو داشته باشد فقط، در یک زایمان این‌طور است یا اینکه اشاره دارد به این که در دوران زندگی که بعید نیست این دومی باشد یا هر دو را در بربگیرد.

درهرصورت این حصر قابل استفاده نیست در مقام خلقت و قدرت خداست و اشاره به اینها کرده است مثل اینکه کسی بگوید کره زمین از پنج قاره تشکیل شده است درحالی‌که در گوشه و کنار یک جای خاکی پیدا می‌شود که جزء این پنج قاره نیست و قابلیت اسکان هم دارد. این بیشتر وجه غالب را در عدّ و شمارش اینها می‌آورند و اگر بخواهد حصر باشد یا ادات می‌خواهد یا قرینه‌ای که واضحه باشد.

سؤال: دلالت سیاقیه…

جواب: سیاق یک مفهوم آن ارتباط با قبل و بعد است که اینجا مصداق ندارد یک سیاق هم درون آیه است که آن هم چیزی ندارد غیر از این عدّ است.

میان این دو نظریه؛ از نظریه‌ای که از آیه استفاده حصر می‌کند در حد یک ظهور و دلیل می‌پندارد و دلیلی که مطلقاً می‌گوید این آیه در مقام بیان وجه غالب قدرت خدا در خلق ذکر و انثی است و لا غیر میان این دو احتمال ممکن است کسی احتمال سومی هم بدهد

احتمال سوم: اشعار آیه

اشعار را اگر کسی بپذیرد آن وقت با ضم چیزهای دیگر ممکن است به جایی برسیم.

به نظر من نه آن است و نه این، نه اینکه آیه دلیل باشد و ظهور داشته باشد در حصر، برای اینکه عدّ اقسام منحصر در افاده حصر نیست، خیلی از جاها اقسام را ذکر می‌کند نگاه به وجه غالب است و درعین‌حال هم نمی‌شود گفت این آیه هیچ اشعاری در آن نیست، این **﴿یَخلُقُ مَا یَشَاءُ﴾** بعد هم اینکه کنار هم اینها را قرار می‌دهد کل دوران یک خانواده را در توالد و تناسل می‌بیند و اینکه عقیم را هم ذکر می‌کند که کثرت عقیم هم بالاتر از خنثی هست احتمالاً ولی در حد آن‌ها نیست، حکم در حد آن‌ها نیست، یعنی حتی آن حالت ترکیبی و حالت فقدان که قلیل هم هست را ذکر می‌کند اشعاری وجود دارد بر اینکه فی نفس الامر همین است یا این است یا آن است. بی‌اشعار نیست

ولی اگر ما باشیم و این آیه، بخواهیم با این آیه بگوییم حصر در ذکر و انثی، انصافاً نمی‌شود، اگر ما باشیم و این یک دلیل، واقعاً نمی‌شود حصر را نظر داد. ولی این‌جور نیست وقتی که استدلال ظهور را رد کردیم بگوییم آیه خالی است از هر اشعاری، ظاهراً یک اشعاری در آیه باقی می‌ماند ولی نه در حد ظهور

پس هر جا پای اشعار به میان آمد معنایش این است که به تنهایی نمی‌توان به آن اعتماد کرد ولی ممکن است اشعاری در کنار اشعارات دیگر قرار بگیرد و ضم شواهد موجب شکل‌گیری یک دلیل مرکب بشود شبیه آنچه در رجال هم اشاره می‌کنیم که ضم قرائن و شواهد در توثیق و تضعیف بسیار مهم است خیلی از این توثیقات عامه یا قرائن عامه که گفته شده است دلایل نیست ولی فی‌الجمله یک قرینیت و اشعاری دارد ثمره‌اش اینجا این می‌شود که اگر در موردی چند تا باهم جمع شد ممکن است بگوییم دیگر اعتماد می‌کنیم. این ظهور ترکیبی است که از جمع شواهد پیدا می‌شود

این آیه به نظر می‌آید می‌شود از جهاتی گفت یک شاهد هست، یک اشعار در آن هست که **﴿لِّلَّهِ مُلکُ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلأَرضِ یَخلُقُ مَا یَشَاءُ یَهَبُ لِمَن یَشَاءُ إِنَٰثا وَیَهَبُ لِمَن یَشَاءُ ٱلذُّکُورَ﴾** ادامه می‌دهد، اینجا می‌شود تمام کرد، **﴿أَو یُزَوِّجُهُم ذُکرَانا وَإِنَٰثا وَ یَجعَلُ مَن یَشَاءُ عَقِیمًا﴾** که چهار صورت را گفته است و عُقم که مصداق‌های کمتری دارد را متعرض شده است نشان می‌دهد که گویا در مقام حصر هست.

البته در نقطه مقابل آن **﴿أَو یُزَوِّجُهُم﴾** ممکن است کسی بگوید همه را با واو کنار هم قرار نداده است و یکی را با «أو» جدا کرد نشان می‌دهد که در مقام عدّ همه نیست. بعضی را «واو» آورد و بعضی را «أو» آورد.

اینجا ممکن است کسی جواب بدهد «أو» از قبل جدا شده است برای اینکه آن قبلی پایه است و با «واو» عطف شده است **﴿یَهَبُ لِمَن یَشَاءُ إِنَٰثا وَیَهَبُ لِمَن یَشَاءُ ٱلذُّکُورَ﴾** این پایه است اما «أو» که آورده است می‌خواهد آن حالت ترکیبی یا فقد را بگوید. وجه این شاید این باشد که این صورت سه و چهار چون اقسام پایه نیست با ادات «أو» از قبل جدا شده است.

اشاره

اشاره‌ای به بحثی که در آینده به آن خواهیم پرداخت و آن این است که ممکن است کسی این احتمال را مطرح بکند و احتمال درستی هم هست که در یک مواردی حصر و تقسیم را از منظر تکوینی بررسی می‌کنیم و می‌گوییم در عالم تکوین این حصر وجود دارد یا خیر، این یک منظر است.

یک منظر تشریعی هست در منظر تشریع این جور نیست که همیشه تابع آن تکوین باشیم ممکن است در عالم تشریع تقسیم را به‌گونه‌ای انجام بدهیم که متفاوت با عالم تکوین باشد خیلی جاها هم احکام عین آن و تابعی از آن حالت تکوینی نیست، مثلاً عده را قرار داده است درحالی‌که در جایی این احتمال حمل در او نیست، باز می‌گوید عده، همه جا تابع تکوین نیست.

باز بعد خواهیم گفت که در شرع دو منظر وجود دارد گاهی تقسیم یا بیان یک مطلب از منظر تکوینی است و گاهی با یک عنایات زائده‌ای از منظر تشریع مطلبی را بیان می‌کنیم.

فعلاً منظر تکوینی را بیان می‌کنیم، در آیه هم اگر سؤال بکند این تقسیم از منظر تکوینی است یا تشریعی و بگوید دو احتمال اینجا وجود دارد خواهیم گفت که ظهور آیه همان از منظر تکوین است، از منظر تکوین می‌گوید اناث و ذکور و یزوجهم و یجعلهم عقیما

اینکه بگوییم با عنایتی از منظر تعبدی و تشریعی به این مسئله اشاره می‌کند خلاف ظاهر است و البته امکان این مسئله با قرائن وجود دارد.

بنابراین در این آیه که مشهور معتقدند به ظهور در حصر در ذکر و انثی و پاسخ‌دهنده‌ها می‌گویند این حصر اضافی است یا حصر حقیقی نیست یا اصلاً حصری استفاده نمی‌شود عرض ما این است که بی‌اشعار نیست، گرچه به تنهایی نمی‌تواند دلیل باشد

## آیه دوم: آیه سوره نحل

خداوند می‌فرماید **﴿مَنْ عَمِلَ صٰالِحاً مِنْ ذَکَرٍ أَوْ أُنْثیٰ وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْیِیَنَّهُ حَیٰاةً طَیِّبَةً﴾**[[2]](#footnote-2) این یک آیه است شبیه این آیه هم در جای دیگر قرآن باید باشد که فرمود **﴿مَن عَمِلَ صَٰلِحاً مِّن ذَکَرٍ أَو أُنثَیٰ وَ هُوَ مُؤمِنٌ فَأُوْلَٰئِکَ یَدخُلُونَ ٱلجَنَّةَ یُرزَقُونَ فِیهَا بِغَیرِ حِسَاب﴾**[[3]](#footnote-3) این دو آیه است که یکی در سوره نحل، آیه ۹۷ است که آیه مشهوری است **﴿مَنْ عَمِلَ صٰالِحاً مِنْ ذَکَرٍ أَوْ أُنْثیٰ وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْیِیَنَّهُ حَیٰاةً طَیِّبَةً﴾** آیه دیگر که همین مضمون دارد و من جدا **﴿مَن عَمِلَ صَٰلِحاً مِّن ذَکَرٍ أَو أُنثَیٰ وَ هُوَ مُؤمِنٌ فَأُوْلَٰئِکَ یَدخُلُونَ ٱلجَنَّةَ یُرزَقُونَ فِیهَا بِغَیرِ حِسَاب﴾** ممکن است آیات دیگری هم باشد.

این دو آیه و احیاناً آیات دیگری که از منظر بحث ما یک حکم دارد می‌فرماید در انجام اعمال نیک و آثاری که بر آن مترتب می‌شود آیات وارد شده است می‌فرماید **﴿مِنْ ذَکَرٍ أَوْ أُنْثیٰ﴾** فرق نمی‌کند کسانی که اعمال صالح انجام بدهند **﴿فَلَنُحْیِیَنَّهُ حَیٰاةً طَیِّبَةً﴾ ﴿یَدخُلُونَ ٱلجَنَّةَ یُرزَقُونَ فِیهَا بِغَیرِ حِسَاب﴾** و غیر اینها.

این مجموعه از آیات مورد استدلال قرار گرفته است **﴿مِنْ ذَکَرٍ أَوْ أُنْثیٰ﴾** نفرموده است من ذکر او انثی او خنثی درحالی‌که سیاق و وزن جور بود این معلوم می‌شود جنس و صنف انسان منحصر در ذکر و انثی است و خنثی یک طبیعت ثالثه و امثال آن نیست که در عد اصناف ذکر بشود در واقع این است یا این است یا آن است.

این استدلال واضح است که این دو تا را گفته است و احیاناً در مقام حصر است چون می‌خواهد ثواب را برای همه ذکر بکند باید همه اقسام را بگوید. این وجه استدلال است

جواب اینجا از آیه قبل اوضح است و آن این است که اینجا در مقام بیان وجه غالب است و اصلاً تمرکز بر این قصه نیست، یک وجه ضمنی است که ناظر به غالب است، تمرکز آیه بر همین است که این صنف متفاوت در ترتب ثواب و عقاب تأثیری ندارد. ثواب‌های خدا بر اعمال صالح برای همه بشر است. وجه غالب هم ذکر و انثی است از این جهت در این آیه هیچ دلالتی نیست.

به ویژه این آیه یک بحث تکوینی را نمی‌خواهد بگوید. مقام این آیه با آیه قبل خیلی فرق دارد این آیات مقامشان بحث بیان یک امر تشریعی است و یک امر کلامی و معرفتی و اعتقادی است که می‌گوید در ترتب ثواب فرقی نمی‌کند یا اگر مدلول التزامی هم از آن بگیریم در خطابات هم مشترک است قبلاً هم به این تمسک کردیم.

این می‌خواهد یک امر کلامی، فقهی و معرفتی را بیان کند ضمن آن می‌خواهد فرقی ندارد این ذکر و انثی است. برخلاف آیه قبل.

لذا در این زنجیره آیات و سلسله آیاتی که در دلیل دوم ذکر شد، اشعار هم خیلی قبول نداریم. برای اینکه مقام اینجا مقام تشریع است و درحالی‌که در آنجا در مقام بیان اقسام تکوین بود و از جهت دیگر آنجا همه چهار صورت ذکر شده بود. اینها تفاوت این آیه با آیه قبل است.

در آیه اول قائل به نوعی اشعار هستیم گرچه به تنهایی نتیجه نمی‌دهد اما در آیه دوم اشعاری هم احتمالاً در کار نباشد.

این که کسی احتمال بدهد در آیه دوم در مقام تشریع می‌خواهد حصر بکند خلاف ظاهر است، حتی اشعاری هم نمی‌شود از آن برداشت کرد.

این یک روش سخن گفتن است که در خیلی از جاها آن امور غالب بیان می‌شود و بقیه با الغاء خصوصیت و تنقیح مناط معلوم است و لذا اشعار در اینها ضعیف است.

و صلی الله علی محمد و آل محمد.

1. - سوره شوری، آیه ۵۰ [↑](#footnote-ref-1)
2. - سوره نحل، آیه 97 [↑](#footnote-ref-2)
3. - سوره غافر، آیه 40 [↑](#footnote-ref-3)